

ملاحظات

| | |
|---------------------------------|--|
| عنوان | چهار وادی |
| وجه تسمیه لوح به عنوان مذکور | |
| صاحب اثر | حضرت بهاء الله |
| سال نزول | من بعد مراجعت از سلیمانیه |
| محل نزول | بغداد |
| لسان نزولی | فارسی |
| لحن نزولی | |
| کلام نزولی | |
| مصدر | آثار قلم اعلیٰ جلد ۳، صفحات ۱۴۰-۱۵۷ |
| مطلع | هو العزیز المحبوب |
| انتهای لوح | "ای ضیاء الحق حسام الدین راد که فلک و ارکان چه توشاهی نژاد" ... دیگر دست از تحریر عاجز شد التماس مینماید که بس است لهذا میگویم سبحان ربی وربّ العزّة عمّا یصفون. |
| مخاطب | شیخ عبدالرحمن کرکوکلی |
| اسامی نفوس مذکوره | |
| اسامی اماکن مذکوره | |
| الواح دیگر مذکور در متن این لوح | |
| الواح دیگر با همین عنوان | |
| مواضع و الواح دیگر که با مطالب | |

| | |
|--|------------------------------|
| | این لوح شباهت و ارتباط دارند |
| | نصایح و انذارات احکام |
| | اشارات به کتب مقدسه قبل |
| | مناجاتهای نازلہ در متن لوح |
| | شئونات و سبک نزولی |
| | ترجمه های این لوح |
| | ترجمه های غیر رسمی |
| | منابع فارسی |
| | منابع عربی |
| | منابع انگلیسی |
| | نسخه شناسی |
| | به خط |
| | نوع نسخه |

سایر ملاحظات

| | |
|---|--|
| ۱ | وجه تسمیه این لوح به چهار وادی بر اساس بیان حضرت ولی مقدس امرالله در کتاب قرن بدیع میباشد. قوله تعالی: "مجموعه دیگر رساله چهار وادی است". (مضمون ترجمه از انگلیسی) |
| ۲ | این اثر به منزله هفت وادی از آثار عرفانی حضرت بهالله محسوب میگردد که در آن سیر و سیاحت سالکین راه حقیقت توصیف گردیده است. اگرچه نحوه تشریح مطالب در این رساله با هفت وادی متفاوت است ولیکن در حقیقت حاوی همان اصول عرفانی و حقایق ربانی میباشد که در هفت وادی مورد بررسی قرار گرفته است. |
| ۳ | مخاطب لوح شیخ عبدالرحمن کرکوکی پیشوای فرقه قادریه. فرقه ای از فرق سنی (موسس عبدالقدر گیلانی) است که در ایام اقامت حضرت بهالله در کردستان به حضور مبارک رسیده بود. او با جمال قدم در کردستان و بغداد مکاتبه مینمود. |

اهم مواضع موجود در این لوح

| | |
|--|----------|
| <p>مراتب اربعه سلوک: مقصود، محمود، مجذوب، محبوب.</p> <p>"اگر سالکان از طالبان کعبه مقصودند" "و اگر سالکان از ساکنان حجره محمودند" "و اگر عاشقان از عاکفان بیت مجذوبند" "و اگر عارفان از واصلان طلعت محبوبند"</p> | <p>۱</p> |
| <p>کعبه مقصود رتبه مظهر نفس راضیه و مقام نفس مرضیه است:</p> <p>اگر سالکان از طالبان کعبه مقصودند این رتبه متعلق بنفس است و لکن نفس الله القائمة فيه بالسَّنن مراد است و در این مقام نفس محبوب است نه مردود و مقبول نه مقهور اگر چه در اول این رتبه محلّ جدال است و لیکن آخر آن جلوس بر عرش جلال چنانچه میفرماید</p> <p>ای خلیل وقت و ابراهیم هش این چهار اطیاری رهن را بکش</p> <p>تا بعد از ممات سر حیات ظاهر شود و این مقام نفس مرضیه است که میفرماید ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي﴾ این مقام را اشارات بسیار است و دلالات بی شمار اینست که میفرماید ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ پس معلوم میشود که کتاب نفس را باید مطالعه نمود نه رساله نحر را چنانچه میفرماید ﴿أَقْرَأْ كِتَابَكَ وَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ حَسِيبًا﴾</p> | <p>۲</p> |
| <p>حجره محمود مقام عقل کلی ربانی است و نه هر عقل ناقص بشری:</p> <p>این مقام راجع بعقل میشود که او را پیغمبر مینامند و رکن اعظم دانند لیکن عقل کلی ربانی مقصود است که در این رتبه تربیت امکان و اکوان بسلطنت اوست نه هر عقل ناقص بیمعنی چنانچه حکیم سنائی میگوید</p> <p>عقل جزئی کی تواند گشت بر قرآن محیط عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار</p> | <p>۳</p> |

عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلت نفکند گوش گیرش در دبیرستان الرحمن در آر

و در این مقام تلاطم بسیار است و طماطم بیشمار گاهی سالک را متصاعد مینماید و گاهی متنازل این است که میفرماید (مَرَّةً تَجْدُبْنِي إِلَى عَرْشِ الْعَمَاءِ وَمَرَّةً تَهْلِكُنِي بِنَارِ الْأَعْمَاءِ) چنانچه سر مکنونه از آیه مبارکه كهف در این مقام معلوم میشود که میفرماید ﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾ اگر کسی اشارات همین یک آیه را مطلع شود او را کافی است این است که در وصف این رجال میفرماید ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ این مقام میزان است و پایان امتحان و در این رتبه هم استفاده ضرور ندارد و در تعلیم سالکین این لجه میفرماید ﴿اتَّقُوا اللَّهَ يَعْلَمَكُمْ اللَّهُ﴾ و همچنین میفرماید (العلم نور یقذفه الله علی قلب من یشاء) پس باید محل را آماده نمود و مستعد نزول عنایت شد

عاکفان بیت مجذوب را عاشقین صادق که جز نفس دوست از دوست هیچ نبینند تشکیل میدهند:

و اگر عاشقان از عاکفان بیت مجذوبند این سریر سلطنت را جز طلعت عشق جالس نتواند شد این مقام را شرح نتوانم و وصف ندانم

با دو عالم عشق را بیگانگی

وندر او هفتاد و دو دیوانگی

مطرب عشق این زند وقت سماع

بندگی بند و خداوندی صداع

این رتبه صرف محبت میطلبد و زلال مودت میجوید و در وصف این اصحاب میفرماید الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿ این مقام نه سلطنت عقل را کفایت مینماید و نه حکومت نفس را چنانچه نبی از انبیاء الله عرض نمود (الهی کیف الوصول الیک قال الق نفسک ثم تعال) ایشان قومی هستند که صف نعال را با صدر جلال یک دانند و ایوان جمال را با میدان جدال در سبیل محبوب یک شمرند و معتکفین این بیت مطلب ندانند و مرکب برانند جز نفس دوست از دوست هیچ نبینند کل الفاظ را مهمل دانند و جمیع مهملات را مستعمل دارند سر از پا نشناسند و دست از پا فرق نیابند سراب را

۴

نفس آب گویند و ذهاب را سرّایاب خوانند اینست که میگویند

وصفی ز حسن روی تو در خانقه فتاد

صوفی طریق خانه خمّار برگرفت

عشقت بنای صبر بکلی خراب کرد

جورت در امید بیکبار برگرفت

در این مقام تعلیم و تعلّم البتّه عاطل ماند و باطل گردد

واصلین طلعت محبوسانی هستند که مظهر عرش فواد و سر رشاد واقع گردیده و به مفهوم *يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد واقف گشته اند.*

این مقام قدر است و سرّ مقدر اینست که سؤال نمودند از این مسأله فرمودند (بحر ذخّار لا تلجّه ابداء) باز سؤال فرمودند فرمودند (لیل و امس لا تسلکه) و هر کس ادراک این رتبه نمود البتّه ستر نماید و اگر رشحی اظهار دارد و یا ابراز نماید البتّه سراو بردار مرتفع خواهد شد . با وجود این قسم بخدا که اگر طالب مشهود می گشت مذکور می آمد زیرا که میفرماید (الحبّ شرف لم یکن فی قلب الخائف الرّاهب) (و انّ السّالک الی الله فی منهج البیضاء و الرکن الحمراء لن یصل الی مقام وطنه الاّ بکفّ الصّفر عمّا فی ایدی النّاس) و من لم یخف الله اخافه الله من کلّ شیء و من خاف الله یخاف منه کلّ شیء

پارسی گوگرچه تازی خوشتر است

عشق را خود صد زبان دیگر است

چه ملیح است این فرد در این مقام

گردرّ عطا بخشد اینک صدفش دلها

ور تیر بلا آید اینک هدفش جانها

و اگر مخالف حکم کتاب نمی بود البتّه قاتل خود را از مال خود قسمت میدادم و ارث می بخشیدم و

منتش می بردم و دستش بر چشم می مالیدم و لیکن چکنم نه مال دارم نه سلطان قضا چنین امضا فرموده
حینئذ اجد رائحة المسک من قمص الهاء عن يوسف البهاء کائی وجدتها قریبا ان انتم تجدونها بعيدا

بوی جانی سوی جانم میرسد

بوی یار مهربانم میرسد

از برای حق صحبت سالها

بازگو حالی از آن خوش حالها

تا زمین و آسمان خندان شود

عقل و روح و دیده صد چندان شود

این محلّ صحو بحت و محو بات است محبّت را در این رتبه راهی نیست و مودّت را مقامی نه چنانچه
میفرماید (المحبّة حجاب بین المحبّ و المحبوب) محبّت در این مقام قمص و حجاب میشود و آنچه
غیر از او است غطا میگردد این است که حکیم سنائی میگوید

سوی آن دلبر نپوید هیچ دل با آرزو

با چنان گل رخ نخسبد هیچ تن با پیرهن

زیرا که این عالم امر است و منزه از اشارات خلق رجال این بیت بر بساط نشاط با کمال فرح و انبساط
الوهیّت مینمایند و ربوبیّت میفرمایند و بر نمارق عدل متمکن شده اند و حکم میرانند و هر ذی حقی را
بقدر و اندازه عطا میفرمایند و شاریان این کأس در قباب عزّت فوق عرش قدم ساکنند و در خیام رفعت بر
کرسی عظمت جالس الدّین ﴿لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾ در این رتبه سموات علی با ارض ادنی
تعارض ندارد و تفاوت نجوید زیرا که مقام الطاف است نه بیان اضداد اگر چه در هر آن در شأن بدیع
جلوه نمایند یک شأن بیش نیست این است که در این مقام میفرماید (لا يشغله شأن عن شأن) و در مقام
دیگر (کلّ یوم هو فی شأن) ذلک من طعام الّذی لم يتسنه طعمه و لن يتغیر لونه اگر قدری میل فرمائی
البته این آیه را تلاوت مینمائی ﴿وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ﴾ ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ اذا فادخل

یدک فی جیبک ثم اخرجها بالقوة لتشهدا نورا للعالمين چه لطيف است اين ماء عذب از يد ساقی
محبور و چه رقيق است اين خمر طهور از دست طلعت مخمور و چه نيكوست اين طعام سرور از كووس
كافور هنيئاً لمن شرب منها و عرف لذتها و بلغ الى مقام معرفتها

بیش از این گفتن مرا در خوی نیست

بحر را گنجایش اندر جوی نیست

زیرا که سرّ این بیان در کنائز عصمت مکنون است و در خزائن قدرت مخزون منزّه از جواهر بیان است و
مقدس از لطائف تبیان حیرت در این مقام بسیار محبوب است و فقر بحت بسیار مطلوب اینست که
میفرماید (الفقر فخری) و دیگر ذکر شده

لله تحت قباب العزّ طائفة

اخفاهم فی رداء الفقر اجلالاً

آنها هستند که از چشم او ملاحظه نمایند و از گوش او گوش دارند چنانچه در حدیث مشهور مذکور است
اخبار و آیات آفاقی و انفسی در این رتبه بسیار و لکن بدو حدیث اکتفا می‌رود تا نوری باشد از برای
مطالعین و سروری باشد برای مشتاقین اول اینست که میفرماید (عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی انا
اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکون) و ثانی این است که میفرماید (یا ابن آدم لا تأنس باحد ما
وجدتني و متي اردتني وجدتنی باراً قریباً) آنچه مذکور شد از اشارات بدیعه و دلالات منیعه راجع است
بحرف واحد و نقطه واحده ذلك من سنة الله و لن تجد لسنة الله تبديلاً و لا تحويلاً